

جلسه‌ی هفتم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

(لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ)

.....

(کتابی (با عظمت) را به سوی شما نازل
کردیم که ذکر شما در آن است پس چرا
عقل خود را به کار نمی گیرید؟)

(سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰)

آنچه گذشت

(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ)

.....

(قارون از قوم موسی بود)

(فَبَغَى عَلَيْهِمْ)

و دچار (بغی) شد.

تحلیل شخصیت قارون،
در ترجمه‌ی کلمه‌ی (بغی) است.

.....

(بغی)، پدیده‌ی
(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛
یا به تعبیر دیگر، همان
(خودپرستی و انانیت)، است.

مؤمنان قوم، به قارون را نصیحت کرده و گفتند:
(لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ)



(به دلیل ثروت عظیمی که خداوند به تو داده)،

(شادی) نکن! خداوند کسانی را که:

(فرح و شادی بیش از حد)

(به دلیل دسترسی داشتن به متاع دنیا)،

می‌کنند، دوست ندارد.

دلسوزان به قارون گفتند:
(وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ)

.....

از آنچه خداوند به تو داده است:
(آبادانی خانه‌ی آخرت)، را طلب کن!

قارون در پاسخ به این نصایح ارزشمند گفت:

(قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)



من این (مال) را

با تکیه بر (علم خودم) به دست آوردم.

قارون قبول نداشت که (ثروت او)
فضل و احسان حق تعالی است،
بدون این که قارون شایسته‌ی آن باشد.



حالا که:

(به سبب شایستگی او این مال کسب شده است)؛
(او در داشتن این مال ونحوه‌ی خرج کردن آن مستقل
است).

این (توهمی) که (قارون)، به آن مبتلا بود،
(و موجب هلاکت او شد)،



(امری دایر و عام)،
در میان اهل دنیا است.

ادامه‌ی سخن

غفلت قارون و اهل دنیا از تقدیرات الهی

(لا يرى الواحد منهم فيما ساقه إليه التقدير و وافقته الأسباب الظاهرة
من عزة عاجلة و قوة مستعارة إلا أن نفسه هي الفاعلة له و علمه هو
السائق له إليه و خبرته هي الماسكة له لأجله) .



این گروه، در آن (عزت ظاهری و قدرت عاریتی) که:

(تقدیر آنها را به سوی آن سوق داده)

و (اسباب ظاهری هم با آن همراه گردیده است)،

(فقط و فقط خودشان را عامل)

(و علمشان را موجب دسترسی به این امکان)

(و مهارتشان را عامل به دست آوردن این توان می دانند)،

به این جمله‌ی مرحوم علامه طباطبائی توجه فرمایید!

(عزت ظاهری و قدرت عاریتی)

که:

(تقدیر آنها را به سوی آن سوق داده)

و (اسباب ظاهری هم با آن همراه گردیده است)،

معنای این جملات چیست؟

شرح معنای
(عزت ظاهری و قدرت عاریتی)

قرآن کریم می‌فرماید:

.....

(إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لِيُوقِعْتُهَا كَاذِبَةٌ)
(خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ)

.....

(زمانی که واقعه‌ی قیامت بر پا می‌شود)،
(قیامتی که در آن هیچ شکی نیست)،
(عده‌ای خافض و عده‌ای رافعند)،

(عده‌ای خافض و عده‌ای رافعند)،

.....

(خافض و رافع)، کنایه از:

(تغییر نظام دنیا)،

(تغییر ارزشها و ملاکهای ارزش گذاری)،

و بی ارزش شدنِ

عزت‌ها و قدرتها و ثروت‌های ظاهری گذرا است.

(إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ)

(زمانی که واقعه‌ی قیامت بر پا می‌شود)،



(نظام دنیا)،

و (ملاکهای ارزش گذاری)،

تخیر می‌کند؛

(عزت‌ها و قدرتها و ثروت‌های ظاهری گذرا)

پوچ و بی اثر می‌گردند.

شرح معنای

(جریان تقدیر و همراهی اسباب)

خداوند متعال می‌فرماید:
(لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا)؛

هرچه به ما اصابت می‌کند؛
(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)؛
(و هر امری که بر ما واقع می‌شود)؛
چیزی نیست جز آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته،
یعنی (مقدر کرده است)؛

برای روشن شدن معنای تقدیر،
به بیانات زیر که برگرفته از
فرمایشات مرحوم علامه طباطبایی
است توجه فرمایید!

(هدف و غایت تمامی اسباب)، (ایجاد نوع بشر است)؛

.....

(تمامی اسباب)، (انسان را به سوی هدفی سوق می‌دهند).

.....

(بر انسان لازم است)، (در مسیر اسباب حرکت کند).

.....

(عدم حرکت در مسیر اسباب)، (موجب هلاکت است).

.....

(اما اسباب)، (مسبب و مدبری دارند).

(الله تعالی)

(سبب تام مافوق تمامی اسباب است).

(بر انسان لازم است)،

(در مقابل او تسلیم و در برابر امرش خاضع باشد).

و این همان:

(تنها پایه و اساس دین اسلامی)

(یعنی توحید است).

و او در این (تقدیر و اصابت)،
(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)؛

در حال تربیت انسان و سوق دادن او؛
(به سوی مسیر سعادت است).

و درک این حقیقت و تسلیم در برابر آن،
جز با قرار گرفتن در (جایگاه توحید) ممکن نیست.

(در جایگاه غیر توحیدی)



ما با (اسباب) سر و کار داریم،

(اسباب) را موثر می‌دانیم؛

(دارایی) (سلامتی) (شادی)

(عزت) (قدرت) و ...

(برای ما اهمیت دارد).

(اما در جایگاه توحید)

گرچه (مسیر اسباب حرکت می‌کنیم)؛

اما می‌دانیم اسباب، (مسبب و مدبری دارند).

به (مسبب و مدبر) توجه داریم؛

و تسلیم و خاضع امر او هستیم.

آنچه به ما اصابت می‌کند را:

از (مصدر المصادر و مسبب الاسباب) می‌دانیم؛

و می‌دانیم از او:

(جز خیر برای ما صادر نمی‌شود).

اما قارون و قارونیان از این حقایق غافلند؛
یکبار دیگر به بیانات مرحوم علامه طباطبایی توجه کنید!



این گروه، در آن **(عزت ظاهری و قدرت عاریتی)** که:

(تقدیر آنها را به سوی آن سوق داده)

و **(اسباب ظاهری هم با آن همراه گردیده است)،**

(فقط و فقط خودشان را عامل)

(و علمشان را موجب دسترسی به این امکان)

(و مهارتشان را عامل به دست آوردن این توان می‌دانند)

اندیشه‌ی قارونی

اندیشه‌ای رایج در طول قرون و اعصار

(فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ
إِنَّمَا أُوتِيْتُهِ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).

.....

(وقتی که گرفتاری به انسان می‌رسد، ما را می‌خواند،)

(و همین که نعمتی به او ارزانی نماییم، گوید این از علم

خودم بدست آمده،)

(لیکن همین نعمت وسیله آزمایش اوست، اما بیشتر آنها

نمی‌دانند)،

(قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ)

.....

(اقوام قبل از ایشان نیز همین سخن را
می گفتند)

(اما آنچه می کردند سودی برایشان نداشت و به
دردشان نخورد)،

(فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ
سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ)



(در نتیجه آثار سوء گناهانشان به آنها رسید)
(و کسانی از ایشان که ستمگر باشند به زودی آثار سوء
اعمالشان را خواهند دید)
(و نمی‌توانند خدا را به عجز و ستوه در آورند)،

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

.....

(آیا نمی‌دانند که خداست که روزی را بر هر کس بخواهد
گشایش داده یا تنگ می‌گیرد،)
(همانا در این امر نشانه‌هایی برای اهل ایمان وجود دارد)،

در پایان این بخش یکبار
دیگر به این بیانات توجه
کنید!

(در جایگاه توحید)

گرچه (مسیر اسباب حرکت می‌کنیم)؛

اما می‌دانیم اسباب، (مسبب و مدبری دارند).

به (مسبب و مدبر) توجه داریم؛

و تسلیم و خاضع امر او هستیم.

آنچه به ما اصابت می‌کند را:

از (مصدر المصادر و مسبب الاسباب) می‌دانیم؛

و می‌دانیم از او:

(جز خیر برای ما صادر نمی‌شود).

ادامه‌ی سخن را به جلسه‌ی
بعد موکول می‌کنیم

پایان جلسه‌ی هفتم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

عشق بازی کار هر شیاد نیست
عاشقی را قابلیت لازم است
عشق، از معشوق اول سرزند
روز عاشورا در آن میدان عشق
بارالها این سرم این پیکرم
این من و این ساربان، این شمر دون
این من و این ذکر یا رب یا ربم
پس خطاب آمد زحق کی شاه عشق
گر تو بر من عاشقی ای محترم
هر چه بودت داده‌ای در راه ما
خود بیا که می‌کشم من ناز تو
لیک خود تنها نیا در بزم یار
خوش بود در بزم یاران بلبلی
خود تو بلبل، گل؛ علی اصغرت

این شکار دام هر صیاد نیست
طالب حق را حقیقت لازم است
تا به عاشق، جلوه دیگر کند
کرد رو را جانب سلطان عشق
این علمدار رشید، این اکبرم
این تن عریان میان خاک و خون
این من و این ناله های زینبم
ای حسین ای یکه تاز راه عشق
پرده برکش من به تو عاشقترم
مرحبا صد مرحبا خود هم بیا
عرش و فرشم جمله پا انداز تو
خود بیا و اصغرت را هم بیار
خاصه در منقار او برگ گلی
زودتر بشتاب سوی داورت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ